

۱۲۸ - بر فراز آردویسور آناهید، تاجی آراسته با یک سد ستاره جای دارد؛

سربندی آذین شده. بخشی از پوشاک آیینی کمابیش همهء زنان ایرانی، در همهء سرزمینهای ایرانیک، است. چرا؟

زیرا آیینی / سنتی ست. هر آیینی استوره ای به پشتوانه دارد، هرچند اگر استوره فراموش شده باشد. درست برپایهء همان استوره است که زنان نباید خونریز باشند، و نباید خونشان را بریزند، و دارایی خانواده باید به دست ایشان سپرده شود، همچون در میان مردم بختیاری، و دیگر نمونه هایی که در فرسته های پیشین یاد کردیم. آن استوره کدام است؟ یک استوره این همه را دارد: استورهء "ایزد بانو اناهیتا" در "آبان یشت".

بخش سیام

۱۲۶ - آردویسور آناهید همواره به پیکر دختری زیبا، بسا برومند، خوش اندام، کمر بند بر میان بسته، بلند بالا، آزاده تبار و بزرگوار که جامه ای زرین پرچین و ارزشمند در بر کرده است، نمایان می شود.

۱۲۷ - به درستی که آردویسور آناهید بسا بزرگوار، آنگونه که شیوه اوست، با گوشواره زرین چهار گوشه و با گردنبندی به گردن نازنین خود پدیدار می شود. او کمر بند به میان می بندد تا پستان هایش زیباتر و خودش خوشایندتر شود.

۱۲۸ - بر فراز آردویسور آناهید، تاجی آراسته با یک سد ستاره جای دارد؛ تاجی زرین و هشت گوشه، که به مانند چرخ ساخته شده و با نوارهایی آذین داده شده است. تاج زیبای خوب ساخته شده ای که چنبره ای از آن پیش آمده است.

(این یادکرد از دیهیم اناهیتا بسیار همانند است با صورت فلکی «تاج» (اکلیل / نعل / فکه / کاسه یتیمان). این صورت فلکی هشت ستاره دارد که ستارهء هشتم آن از دیگر ستارگان، پیش تر و بالاتر جای گرفته است).



دو دختر نوجوان بختیاری



دختري از شمال خراسان



دختر نوجوان بلوچ... " این صورت فلکی هشت ستاره دارد که ستاره هشتم آن از دیگر ستارگان، پیش‌تر و بالاتر جای گرفته است "



هرچند هنرمندی ست که خود را این گونه آراسته، نمونه ای درست به دست می دهد



عروس آذربایجانی



دوشیزه شاهسون، سده ۱۹ میلادی

زن و آب:

بخش یکم (کرده یکم)

۳ - اوست آن برومندی که در همه جا نام‌آور است؛ اوست که در بزرگی به اندازه همه آب‌هایی است که بر روی این زمین روانند؛ اوست نیرومندی که از کوه «هگر» به دریای فراخکرت فرو می‌ریزد.

آبان یشت

رضا مرادی غیاث آبادی

چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۸۵

اردویسور یشت / آناهید یشت

ای آناهید! ای نیک، ای تواناترین! اینک مرا این کامیابی فراز ده که به ارجمندی به یک خوشبختی بزرگ دست یابم... خوشبختی‌ای که در آن بهره و بخشش بسیار باشد، اسبان شیهه زننده و گردونه‌های برخوردنده و تازپانه‌های بانگ برانگیزاننده باشند... آن خوشبختی‌ای که در آن پُر باشد از چیزهای خوشبو، و در انبارش پُر باشد از هر آنچه دل کسی بخواهد و هر آنچه زندگانی خوش و خرم را بکار می‌آید. (بند ۱۳۰)

پیشگفتار

آبان یشت، پنجمین یشت و یکی از کهن‌ترین یشت‌های اوستا با نام‌های آردویسور یشت و آناهید یشت نیز نامیده شده و در بزرگداشت و ستایش «آردویسوره آناهیتَه»، سروده شده است. این نام به گونه‌های: «آناهیت»، «آناهید»، «آناهیت»، «آناهیتا» و «ناهید» نیز آمده است.

آبان یشت دارای ۳۰ بخش یا کرده و ۱۳۳ بند است. اما بسیاری از این بندها در دوره‌های جدیدتر به متن اصلی افزوده شده‌اند. افزوده‌های احتمالی جدیدتر عبارتند از بندهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ تا ۱۳۳ و تعدادی بندهای دیگر که شماره آنها در اینجا نیامده و همگی تکرار بند ۱ الحاقی در آغاز همه بخش‌ها هستند.

اشاره‌های جغرافیایی موجود در آبان یشت نشان می‌دهد که محل سرایش آن، سرزمین‌های جنوبی آسیای میانه و شمال افغانستان امروزی و بویژه نواحی پیرامون رود «آمو» (آمودریا) بوده است. آبان یشت از بخش‌های بسیار زیبا و دلکش اوستا و از منابع با اهمیت در بررسی نام‌های پهلوانان و سرداران و پادشاهان در ایران باستان به شمار می‌رود.

«آردویسوره آناهیتَه» پیش از آنکه در دوره‌های بعدتر به ایزدبانوی بزرگ آب‌ها تبدیل شود، نامی برای یک رود و برای یک ستاره بوده است.

«آردوی» یا «آردویسوره» نام یک رود، و «آناهیتَه» نام یک ستاره و نیز لقب آن رود بوده‌اند. به گمان نگارنده، رود «آردوی» همان رود «آمودریا» بوده است که بزرگترین، پرآب‌ترین، طولانی‌ترین و پهن‌ترین رود همه سرزمین‌های ایرانی به شمار می‌آید. این رود در مسیر ۲۵۴۰ کیلومتری خود از شعبه‌ها و دریاچه‌ها و برکه‌ها و آبشارهای بسیاری برخوردار می‌شود. «آمودریا» با نام «پنج‌آب»، از بلندی‌های «هگر» به دریای «فراخکرت»

روان می‌شود. بلندی‌های «هَکَر» ظاهراً همان کوه‌های سر به آسمان کشیده «پامیر» است با ده‌ها قله بالای ۵۰۰۰ متر و چندین قله بالای ۶۰۰۰ متر و بالای ۷۰۰۰ متر؛ و دریای فراخکرت همان دریای مازندران است که در دوران باستان آب آمودریا مستقیماً به آن می‌ریخته است. اما «آناهیتَه» یا «آناهید» نام ستاره (یا به تعبیر امروزی سیاره) معروف «ناهید» یا «زهره» بوده که زیباترین و چشمگیرترین ستاره آسمان است. از آنجا که «ناهید»، از سیاره‌هایی است که مدار گردش آن در مابین زمین و خورشید قرار گرفته است، از دید ناظر زمینی هیچگاه بیشتر از حدود ۴۷ درجه از خورشید دور نمی‌شود. به این ترتیب «ناهید» یا پیش از طلوع خورشید در افق شرقی و یا در پس از غروب خورشید در افق غربی و حداکثر با ارتفاعی در حدود ۴۷ درجه، دیده می‌شود و هیچگاه در میانه‌های آسمان به چشم نمی‌آید. به این خاطر، ناهید در هنگامی که ستاره بامدادی است، همراه با رود «آمودریا» از بلندی‌های «هَکَر» یا «پامیر» برمی‌خاسته است و هر دو در یک مسیر و در یک امتداد، یکی بر روی زمین، و دیگری بر روی آسمان به سوی دریای «فراخکرت» روان می‌شده‌اند؛ و هنگامی که «ناهید» ستاره شامگاهی بوده است، همراه با رود «آمودریا» به دریای «فراخکرت» فرو می‌رفته است. پس در واقع «ناهید» و «آمودریا» هر دو از فراز کوه‌های شرقی ایران برخاسته، در یک امتداد روان شده و هر دو در دریای مازندران فرو می‌رفته‌اند. این موجب شده است که بعدها ایرانیان باستان نیروی مینوی حاکم بر رود «آمودریا» و ستاره «ناهید» را یکی بدانند و از آن با نام «آردوئیسورَه آناهیتَه» نام ببرند و حتی ستاره «ناهید» را آورنده آب‌های «آمودریا» بدانند؛ و نیز از همینجاست که اعتقادی کهن شکل گرفت که هنوز هم ایرانیان باور دارند که "آب و روشنایی از یک سرچشمه‌اند"، یا "آب روشنایی است". برای آگاهی بیشتر بنگرید به: «آناهید، ستاره آب‌های روان».

بخش یکم (کرده یکم)

- ۳ - اوست آن برومندی که در همه جا نام‌آور است؛ اوست که در بزرگی به اندازه همه آب‌هایی است که بر روی این زمین روانند؛ اوست نیرومندی که از کوه «هَکَر» به دریای فراخکرت فرو می‌ریزد.
- ۴ - سراسر کرانه‌های دریای فراخکرت به خروش در می‌افتد و همه میانگاه آن به بالا بر می‌آید، آنگاه که «آردوئیسور آناهید» به سوی آن روان شود و به سوی آن سرازیر گردد. او دارنده هزار دریاچه و هزار رود است؛ هر یک از این دریاچه‌ها و هر یک از این رودها به درازای چهل روز راهِ مردِ چابک‌سوارِ تندتاز است.
- ۵ - از این آب، یک رود به هم هفت کشور روان است و این یک رود از این آب، در زمستان و تابستان، پیوسته روان است.
- ۷ - آردوئیسور آناهید از سوی مزدای آفریدگار برخاسته است. به درستی که بازوان زیبا و سپیدش به ستبری شانه اسبی است؛ بازوانی که با زیورافزار باشکوه و تماشایی آذین شده است. اوست یکسر روان و بسیار نیرومند و نازنین.

بخش دوم

- ۱۱ - او بر فراز گردونه نشسته، لگام بر گرفته و گردونه می‌راند.

بخش سوم

۱۳ - اوست که با چهار اسب بزرگ و یک نژاد و سراسر سپید، در ستیزه بر همه دشمنان غلبه کند؛ چه دیوان و مردمان و جادوان و پریان و گوی‌ها و گرپن‌های ستمکار.

بخش چهارم

۱۵ - اوست آن توانای درخشان بلندبالای خوش‌اندامی که شب و روز به نیرومندی روان است، و به فراوانی همه آب‌هایی است که بر روی این زمین روانند.

بخش پنجم

۱۷ - آفریدگار اهورامزدا او را بستود در «ایران‌ویج» و در کرانه رود «وَنگوهی دائیتیا». «ایران‌ویج» (در اوستا «اَئِرینم‌وَنجَه») به معنای خاستگاه ایرانیان یا پهنه ایرانیان، و رود «وَنگوهی دائیتیا» (دائیتیای نیک) رودی بوده است که در «ایران‌ویج» روان بوده است. در باره جایگاه «ایران‌ویج» و رود «دائیتیا» نظرهای مختلفی ابراز شده است. به گمان نگارنده «ایران‌ویج» عبارت است از همه سرزمین‌های ایرانی که ایرانیان در روزگار خوش عصر نخست جمشید یعنی در حدود ۷۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش در آن جای‌ها زندگی می‌کردند و خاطره خوش آن در یاد آنان باقی مانده است و در زمان سرایش و نگارش اوستا به آن راه یافته است. رود «وَنگوهی دائیتیا» نیز می‌تواند هر رودی باشد که در نزدیکی سکونتگاه‌های مردمان روان بوده است. در این باره همچنین نگاه کنید به: «مهاجرت آریاییان و چگونگی آب‌وهوا و دریا‌های باستانی ایران».

بخش ششم

۲۱ - هوشنگ پیشدادی بر فراز کوه البرز، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد. این که چرا در اوستا برخلاف شاهنامه، رویدادها با نام «هوشنگ» آغاز می‌شود و نه با نام «کیومرث»، پرسشی است که همچنان پاسخی شایسته را انتظار می‌کشد.

۲۲ - و از او درخواست کرد که ای آردوئیسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بزرگترین شهریار همه سرزمین‌ها باشم؛ به همه دیوان و مردمان، به همه جادوان و پریان، و به همه گوی‌ها و گرپن‌های ستمکار چیره آیم و دو سوم دیوان «مَزَنَدَری» و دشمنان نظام هستی در «وَرَنَه» را به زمین در افکنم.

۲۳ - اردوئیسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش هفتم

۲۵ - جمشیدِ خوب‌رَمه بر فراز کوه البرز، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

۲۶ - و از او درخواست کرد که ای آردوئیسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بزرگترین شهریار همه سرزمین‌ها باشم؛ به همه دیوان و مردمان، به همه جادوان و پریان، و به همه گوی‌ها و گرپن‌های ستمکار چیره آیم و دیوان را از این هر دو، دارایی و سود؛ از این هر دو، فراوانی و گله؛ از این هر دو، خوشنودی و سربلندی، بی‌بهره کنم.

۲۷ - اردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش هشتم

۲۹ - آژی دهاک سه پوزه در سرزمین «بُروئیش»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد. برخی محققان و از جمله استاد پورداود «بُروئیش» را همان بابل احتمال می‌دهند، اما بیشتر به نظر می‌آید که جایی در شرق ایران بوده است.

۳۰ - و از او درخواست کرد که ای اَرْدوِیسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که همه هفت کشور را از مردمان تهی کنم.

۳۱ - اَرْدوِیسور آناهید، او را چنین کامیابی بخشید.

بخش نهم

۳۳ - فریدون پسر آبتین از خاندان توانا در سرزمین چهارگوشه «وَرَنَه»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

۳۴ - و از او درخواست کرد که ای اَرْدوِیسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بر آژی دهاک سه پوزه سه کله شش چشم دارنده هزار گونه چابکی و چالاکی چیره آیم؛ به این دیو بسیار نیرومند که آسیب‌رسان مردمان است، به این نیرومندترین دشمن نظام هستی که اهریمن در برابر جهان خاکی آفرید تا جهان پیرو نظام هستی را از گزند آن تباہ کند. تا من بتوانم هر دو زنان را از او باز پس گیرم؛ هر دو را «شهرناز» و «اَرَنواز» را؛ آنان که شایسته پیوسته داشتن تبار و برازنده نگاهداری خانمان هستند. «شهرناز» و «اَرَنواز» نام خواهران و گاه دختران جمشید که ظاهراً منظور از آزادی دختران، آزادی سرزمین‌ها در نظر است.

۳۵ - اَرْدوِیسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش دهم

۳۷ - گرشاسپ نریمان در برابر دریاچه «پیشینه»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد. «پیشینه» یا «پیشینَنگَه» دریاچه‌ایست در جنوب افغانستان و در مرز پاکستان امروزی.

۳۸ - و از او درخواست کرد که ای اَرْدوِیسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که در کرانه دریای پُر خیزاب فراخکرت بر «گَنْدِرَوَه» زرین پاشنه چیره آیم؛ و تاخت‌کنان بر روی این زمین پهناور و گوی‌پیکر و دورکرانه، به سرای سخت دشمن نظام هستی در رسم.

۳۹ - اَرْدوِیسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش یازدهم

۴۱ - افراسیاب تورانی نابکار در پناهگاه زیر زمینی، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

۴۲ - و از او درخواست کرد که ای اَرْدوِیسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که به آن فَرّی که در دریای فراخکرت شنا می‌کند، دست یابم.

۴۳ - اَرْدوِیسور آناهید، او را کامیابی بخشید.

بخش دوازدهم

۴۵ - کیکاووس توانا بر فراز کوه «ارزیفیه»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد.

۴۶ - و از او درخواست کرد که ای آردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بزرگترین شهریار همه سرزمین‌ها باشم؛ به همه دیوان و مردمان، به همه جادوان و پریان، و به همه گوی‌ها و گرپن‌های ستمکار چیره آیم.

۴۷ - آردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش سیزدهم

۴۹ - کیخسرو، آن پهلوان سرزمین‌های ایرانی و برپای نگهدارنده کشور در برابر دریاچه ژرف و پهناور «چیچسْت»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد. در ادبیات پهلوی این دریاچه را با دریاچه «ارومیه» (اورمیه) یکی دانسته‌اند. بسیاری از رویدادهای زمان کیخسرو بر کرانه یا در نزدیکی این دریاچه اتفاق می‌افتد.

۵۰ - و از او درخواست کرد که ای آردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بزرگترین شهریار همه سرزمین‌ها باشم؛ به همه دیوان و مردمان، به همه جادوان و پریان، و به همه گوی‌ها و گرپن‌های ستمکار چیره آیم؛ و در هنگامه تاخت و تاز، یکسره در تکاپو باشم؛ و گردونه‌ام پیشتر از همه در تازد؛ و آنگاه که دشمن نابکار بدخواه، سواره به جنگ من در آید، به کمینگاه او دچار نشوم.

۵۱ - آردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش چهاردهم

۵۳ - توس، پهلوان رزم‌آور، بر پشت اسب او را ستایش کرد و خواستار نیرومندی برای اسبان و تندرستی‌ای شد تا بتوان دشمنان را از دور در نگریت و بر هم‌آوردان بدخواه به یک نواخت چیره شد.

۵۴ - و از او درخواست کرد که ای آردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بر پسران دلاوری که از خاندان «ویسه» هستند، در تنگه «خَشْثُرو سوگه» و بر فراز «کَنگ‌دژ» بلند و پاک‌نهاد، پیروزی یابم؛ و سرزمین‌های تورانی را فرو کوبم؛ پنجاه‌ها، صدها، هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها. ویسیه، نام یکی از خاندان‌های بزرگ و مشهور تورانی. «کَنگ‌دژ» بر فراز کوهی مقدس به همین نام واقع بوده است که جای آن امروزه دانسته نمی‌شود. «کَنگ‌دژ» در داستان‌های مرتبط با «کیخسرو» و «سیاوش» بسیار مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۵۵ - آردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش پانزدهم

۵۷ - پسران دلاور خاندان «ویسه» در تنگه «خَشْثُرو سوگه» و بر فراز «کَنگ‌دژ» بلند و پاک‌نهاد، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کردند.

۵۸ - و از او درخواست کردند که ای آردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! ما را این کامیابی فراز ده که به

توس، پهلوان رزم‌آور، پیروزی یابیم و سرزمین‌های ایرانی را فروکوبیم؛ پنجاه‌ها، صدها، هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها.

۵۹ - اَرْدُويسور آناهيد، او را کاميابی نبخشيد.

بخش شانزدهم

۶۱ - کشتی‌ران کاردان، «پائورو» او را ستایش نمود؛ آنگاه که فریدون آن پهلوان پیروزمند، او را به مانند کرکسی در آسمان به پرواز وا داشت. در این چند بند نیز به یکی از کهن‌ترین و شگفت‌انگیزترین داستان‌های ایرانی اشاره شده است که متأسفانه آگاهی‌های بیشتری در باره آن به دست نیامده است. نگارنده کوشش می‌کند تا روایت‌های دیگر این داستان را بر نگاره‌های باستانی یا در ادبیات شفاهی مردمی پیدا کند. به یاد داشته باشیم که «آمودریا» بزرگترین رود قابل کشتی‌رانی در سرزمین‌های ایرانی است.

۶۲ - از آن رو که او سه شب و سه روز پیایی برای درآمدن به خانه خود در پرواز بود و نمی‌توانست بدانجا فرود آید. آنگاه که سومین شب به انجام رسید و سپیده دم بر دمید، در گاه روشن و توانای بامداد، اَرْدُويسور آناهيد را آواز داد:

۶۳ - ای اَرْدُويسور آناهيد! زود بشتاب به یاری من، اینک مرا پناه بخش، مرا در رسان به این زمین اهورا آفریده و به خانه خود.

۶۴ - پس آنگاه اَرْدُويسور آناهيد به سوی او شتافت؛ به پیکر دختری زیبا، بسا برومند، خوش‌اندام، کمربند بر میان بسته، بلند بالا، آزاده تبار، بزرگوار، با کفش‌های درخشان پوشیده از مچ پا تا پایین و با بندهای زرین پایدار بسته شده. نگاره‌ها و تندیس‌های بسیار زیادی در همه جای ایران به دست آمده است که با توصیف‌هایی که در این بند و بندهای دیگر از آناهيد می‌شود، شباهت دارند.

۶۵ - او به چابکی و چالاکی بازوانش را سخت بگرفت و به یک تاخت، به زودی و به تندرستی، بدون هیچ ناخوشی و گزند، او را به زمین اهورا آفریده و به خانمانش رساند. همان جا که پیش از آن بود.

۶۶ - اَرْدُويسور آناهيد، آن همیشه کامروا کننده، او را کاميابی بخشيد.

بخش نوزدهم

۷۶ - «ويستئورو» از خاندان نوذر بر کرانه رود «ويتئنگوهئیتی» برای او پیشکش آورد و با سخنی راستین چنین آواز داد:

ويستئورو، نام یکی از بزرگان خاندان نوذر است.

از جای رود ويتئنگوهئیتی اطلاعی در دست نیست.

۷۷ - ای اَرْدُويسور آناهيد! این سخن از روی راستی و به درستی گفته می‌شود که من به شمار موهای سرم از پیروان دیو به خاک در افکندم. پس اینک از برای من ای اَرْدُويسور آناهيد! برای من یک گذرگاه خشک از میان «ويتئنگوهئیتی» نیک فراهم ساز. در این بند و بند بعدی به شباهت واقعه گذر «ويستئورو» از راهی خشک از میانه رود «ويتئنگوهئیتی» و گذر موسی و همراهانش از آب، پی می‌بریم.

۷۸ - پس آنگاه اَرْدُويسور آناهيد به پیکر دختری زیبا، بسا برومند، خوش‌اندام، کمربند بر میان بسته، بلند بالا،

آزاده تبار، بزرگوار، با کفش‌هایی زرین در پا، و با زیورافزار بسیار آراسته به سوی او شتافت و یک باریکه از آب را از رفتن باز داشت و دیگر آب‌ها را به خود باز گذاشت تا روان باشند. او یک گذرگاه خشک از میان «ویتن‌گوه‌ئیتی» نیک فراهم ساخت.

۷۹ - آردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش بیستم

۸۱ - «یوئیشته» از خاندان «فُریانه»ها در آبخوستِ آبخیزشکن «رَنگها»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش او کرد. فریانه، نام یکی از خاندان‌های تورانی و «یوئیشته» از مردان مشهور آن است.

۸۲ - و از او درخواست کرد که ای آردویسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! مرا این کامیابی فراز ده که بر «اُختیه» فریبکارِ خیره‌سر چیره آیم و بتوانم به پرسش‌هایش پاسخ گویم؛ به نود و نه پرسش دشواری که به ستیزه از سوی آن فریبکارِ خیره‌سر از من پرسیده می‌شود. اختیه، نام یکی از دیو پرستان و نابکاران.

۸۳ - آردویسور آناهید، آن همیشه کامروا کننده، او را کامیابی بخشید.

بخش بیست و یکم

۸۵ - اهورامزدا نیک کردار به او فرمان داد: ای آردویسور آناهید! به سوی پایین روان شو و دگر باره به این فراز باز آی؛ از آن گوی آسمانی جایگاه ستارگان، به سوی زمین آفریده اهورا فراز رو. فرماندهان دلاور و بزرگان سرزمین و پسران بزرگان سرزمین باید تو را نیایش کنند.

۹۶ - می‌ستایم کوه زرین در همه جا ستوده «هُگر» را؛ که آردویسور آناهید از فراز آن، از بلندای هزار برابر بالای مردی، فرو می‌آید. او به بزرگی همه آب‌هایی است که بر روی این زمین روانند. او با نیرومندی بسیار فرا می‌تازد.

بخش بیست و سوم

۱۰۱ - او دارنده هزار دریاچه و هزار رود است. هر یک از این دریاچه‌ها و هر یک از این رودها به درازای چهل روز راهِ مردِ چابک‌سوار تندتاز است. بر کرانه هر یک از این دریاچه‌ها و رودها، یک خانه خوش‌ساخت بر پای شده است؛ خانه‌هایی با یکصد پنجره درخشان و یک‌هزار ستون خوش‌آراسته. خانه‌ای بزرگ‌پیکر که بر روی هزار پایه پایدار شده است.

بخش بیست و هشتم

۱۲۰ - اهورامزدا برای او چهار اسب از باد و باران و ابر و تگرگ فراهم ساخت. از این چهار اسب پیوسته باران و برف و ژاله و تگرگ، به مانند نهصد هزار تیر، فرو می‌ریزد و بخشیده می‌شود.

۱۲۱ - می‌ستایم کوه زرین در همه جا ستوده «هُگر» را؛ که آردویسور آناهید از فراز آن، از بلندای هزار برابر بالای مردی، فرو می‌آید. او به بزرگی همه آب‌هایی است که بر روی این زمین روانند. او با نیرومندی بسیار فرا می‌تازد.

بخش سی‌ام

۱۲۶ - آردوئیسور آناهید همواره به پیکر یک دختر زیبا، بسا برومند، خوش‌اندام، کمر بند بر میان بسته، بلند بالا، آزاده تبار و بزرگوار که یک جامه زرین پرچین و ارزشمند در بر کرده است، نمایان می‌شود.

۱۲۷ - به درستی که آردوئیسور آناهید بسا بزرگوار، آنگونه که شیوه اوست، با گوشواره زرین چهار گوشه و با گردنبندی به گردن نازنین خود پدیدار می‌شود. او کمر بند به میان می‌بندد تا پستان‌هایش زیباتر و خودش خوشایندتر شود.

۱۲۸ - بر فراز آردوئیسور آناهید، تاجی آراسته با یکصد ستاره جای دارد؛ تاجی زرین و هشت‌گوشه، که به مانند چرخ‌ی ساخته شده و با نوارهایی آذین داده شده است. تاج زیبای خوب ساخته شده‌ای که چنبره‌ای از آن پیش آمده است. این توصیف از تاج آناهید شباهت زیادی به صورت فلکی «تاج» (اکلیل / نعل / فکه / کاسه یتیمان) دارد. این صورت فلکی از هشت ستاره تشکیل شده که ستاره هشتم آن نسبت به دیگر ستارگان، پیش‌تر و بالاتر جای گرفته است.

۱۲۹ - آردوئیسور آناهید جامه‌ای از پوست «بیدستَر» در بر کرده است، از پوست سیصد بیدستری که چهار بچه بزاید. از آن رو که بیدستَر ماده زیباترین است، چرا که موی او انبوه‌تر است. بیدستر یک جانور آبی است و چنانچه پوست او به‌نگام آماده شود، به مانند سیم و زر بسیار درخشان به دیده می‌آید. «بیدستَر» (در اوستا «بوری») ظاهراً همان سگ آبی است که از پوست بارزش و مرغوبی برخوردار و بیشتر در رودخانه‌ها زندگی می‌کند.

۱۳۰ - ای آردوئیسور آناهید! ای نیک، ای تواناترین! اینک مرا این کامیابی فراز ده که به ارجمندی به یک خوشبختی بزرگ دست یابم، خوشبختی‌ای که در آن خوراک بسیار فراهم شود، بهره و بخشش بسیار باشد، اسبان شیهه زنده و گردونه‌های برخروشنده و تازیانه‌های بانگ برانگیزاننده باشند، که در آن خوراک فراوان و توشه اندوخته شده باشد، آن خوشبختی‌ای که در آن پُر باشد از چیزهای خوشبو، و در انبارش پُر باشد از هر آنچه دل کسی بخواهد و هر آنچه زندگانی خوش و خرم را بکار می‌آید. بخش‌های کهن آبان یشت با این آرزو و آرمان و نیایش زیبای ایرانیان به پایان می‌رسد.